

فرمانروایی از بیت لحم

نویسنده: جوتی رودس

در افسانه‌ها آمده است که شاه آرتور در جزیره‌ی مرموز آوالون منتظر است تا هر زمان که بریتانیا محتاج شد بیاید و این کشور را نجات دهد. روزی که تاریک‌ترین روز خواهد بود، «آنکه زمانی پادشاه بریتانیا بود و در آینده نیز شاه خواهد بود» ظهور می‌کند. البته آرتور شخصیتی افسانه‌ای است. اما میکاه نبی شاهی واقعی می‌شناخت که ریشه‌اش «به گذشته‌ی دور» بازمی‌گردد و به‌طور غیرمنتظره خواهد آمد تا مردمش را نجات دهد.

میکاه، از هم‌عصران اشعیا، در دوره‌ای بس خطرناک سخنان خداوند را به اسرائیل منتقل کرد. به علت گناه سامره (پادشاهی شمالی اسرائیل) و یهوذا (پادشاهی جنوبی اسرائیل)، اسرائیلیان تحت حملات شدید رنج خواهند کشید. امپراتوری قدرتمند آشور حمله‌ور خواهد شد و بر قوم خداوند غلبه خواهد کرد؛ از سامره جز «تلی خاک در دل زمین‌های وسیع» چیزی باقی نخواهد ماند (میکاه ۱: ۶) و مصیبت تا «دروازه‌ی اورشلیم» نیز خواهد آمد (آیه ۱۲). تقصیر نیز عمدتاً بر گردن رهبران اسرائیل است.

آن پادشاهان نه تنها در پی حفاظت و تأمین معاش مردمشان نبودند، بلکه شبیه به آدمخوران شده بودند، می‌کشتند و می‌بلعیدند. آنها «گوشت قوم مرا می‌خورند و پوست ایشان را از تن ایشان می‌کنند و استخوانهای ایشان را خرد کرده، آنها را گویا در دیگ و مثل گوشت در پاتیل می‌ریزند» (۳: ۳) جای تعجب نیست که سال‌ها بعد، ارمیای نبی پیام میکاه را با نقل یکی از تلخ‌ترین پیش‌گویی‌هایش چنین خلاصه کرد:

میکاه مورشتی چنین پیش‌گویی کرد: ...

«صهیون را مثل مزرعه شیار خواهند کرد و اورشلیم خراب شده، کوه این خانه به بلندی‌های جنگل مبدل خواهد گردید.» (ارمیا ۲۶: ۱۸ که میکاه ۳: ۱۲ را نقل قول می‌کند).

در این دنیای تاریک و خطرناک، میکاه نه تنها از قضاوت، بلکه از امید نیز سخن گفت. در آیه‌ی مد نظر ما، این امید حول مکانی ساده و فرمانروایی آسمانی شکل می‌گیرد.

مکانی ساده

«اما تو...» خبر خوب میکاه با این عبارت آغاز می‌شود. سامره خرابه است، اورشلیم خاکستر شده است، اما در این میان کسی هست که امیدوار باشد. عجیب اینکه این «کس» در حقیقت نه یک شخص، بلکه یک مکان است: بیت‌لحم افراته. «از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود».

این شاه منجی نه از اورشلیم بزرگ که پایتخت یهودیه و دارای کاخ سلطنتی بود، بلکه از شهر محقر بیت‌لحم خواهد آمد. بیت‌لحم به‌هیچ‌وجه جای مهمی نبود: شهری کوچک واقع در جنوب غربی اورشلیم. اما در حوالی ۷۰۰ تا ۷۳۰ پیش از میلاد، میکاه پیش‌گویی کرد که این مکان دور افتاده محل تولد مسیح خواهد بود.

چنین شد. در انجیل متی می‌خوانیم: «و چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه در بیت‌لحم یهودیه تولد یافت» (۲: ۱). بنا به مشیت الهی، امپراتور روم فرمانی صادر کرده بود مبنی بر اینکه هر شهروندی می‌بایست به محل تولد خویش بازگردد. در نتیجه، مریم و یوسف ناصریه را به مقصد بیت‌لحم ترک گفتند. شاید قصد امپراتور سرشماری بود، اما خداوند می‌خواست کلامش، که از زبان میکاه به گوش مردمان رسیده بود، محقق شود.

اسرائیل در آن زمان، همچون روزگار میکاه، فرمانروایی طماع و بدطینت داشت. او هیروود کبیر بود، کسی که معلوم شد «پادشاه آدمخوار» دیگری است، چرا که روزی رسید که دستور داد تمامی کودکان ذکور در بیت‌لحم را بکشند و او خود فرزندی به نام هیروودیس آورد؛ کسی که بعداً سر یحیای تعمیددهنده را در سینی گذاشت. اما در میانه‌ی آن عصر تاریک، شاه آمده بود. در واقع، پیش‌گویی میکاه زمانی نقل قول شد که هیروودیس از روسای کهنه و کاتبان پرسید، مسیح قرار است در کجا به دنیا بیاید. آنها پاسخ دادند: «در بیت‌لحم یهودیه، زیرا که از نبی چنین مکتوب است» (متی ۲: ۵).

فرمانروای آسمانی

اما میکاه فقط خبر از محل تولد این فرمانروا نداده بود. ما همچنین از خاستگاه خانواده‌اش نیز آگاه می‌شویم. این فرمانروا که «طلوع‌های او از قدیم و از ایام ازل بوده است»، خواهد آمد. این سخن میکاه درباره‌ی مسیح به چه معناست؟

از آنجا که مخاطب این پیش‌گویی مردم بیت‌لحم بودند، احتمالاً سخن مذکور اشاره به مشهورترین پسر آن شهر دارد. داوود پادشاه، مؤسس سلسله‌ی پادشاهان اسرائیل، مدت‌ها پیش از پیش‌گویی میکاه در بیت‌لحم به دنیا آمده بود. فرومانروای آینده نیز از همین ریشه خواهد بود: عیسی از نسل داوود، پادشاه روزگار قدیم است. او خون باستانی و سلطنتی دارد.

اما به نظرم منظور میکاه بیش از اینهاست. خاستگاه عیسی بسیار قدیمی‌تر از داوود، ابراهیم و حتی خود آفرینش است. مزمو ۷۴: ۱۲ به ما می‌گوید: «و خداوند از قدیم پادشاه من است» و این همان اصطلاحی است که میکاه برای توصیف عیسی استفاده می‌کند. میکاه تلویحاً می‌گوید خاستگاه عیسی در داوود نیست، بلکه الهی است. او خدای پسر است و، به عنوان خدا، آغازی ندارد. او همواره وجود داشته است.

پس عیسی مسیح، به دور از سرسراهای قدرت، از نسل داوود بود و در خانه‌ی پدر خوانده‌اش، یوسف، در بیت‌لحم به دنیا آمد. خداوند خودش آمد تا فرمانروایی کند و منجی باشد. او ساده می‌نمود. محل تولدش جای چشم‌گیری نبود. اما کار خدا همیشه بر همین منوال است: از جهالت و ضعف موعظه‌ی صلیب رهایی از گناه حاصل می‌شود؛ تهدیدی بسیار بزرگتر از تهدید آشوریان که میکاه گفته بود. به‌علاوه، «خانه‌ی نان» چه اسم بامسمایی برای بیت‌لحم است. محل تولدی مناسب برای آن کس که در تضاد کامل با هیردویس و پادشاهان آدمخوار روزگار میکاه است و آمده تا مردمش را خوراک دهد. نان حیات، آرمیده در آخور، منبع خوراک، در خانه‌ی نان.

کشیش جوتی رودس، خادم کلیسای کرایست چرچ سنت‌رال لیدز، واقع در لیدز، انگلستان است. او نویسنده‌ی اثر زیر است: *Covenants Made Simple: Understanding God's Unfolding Promises to His People*.

این مقاله در مجله [تیبِل‌تاک](#) منتشر شده است.